

نوآور

خاطره‌ساز



تصویرهای مناسب

ورق بزن تا بهت بگم

آرمان آرین

هویت‌ساز





قصه های خوب برای بچه های خوب
(۸ جلدی)

اثر: مهدی آذرزیدی
انتشارات امیرکبیر
کتاب های شکوفه

نسخه استفاده شده در این مقاله:
سال ۱۳۸۱-

(این کتابها بیش از ۱۰۰ بار تجدید چاپ شده اند؛
از چاپ اول ۱۳۳۵ تا امروز)

در سپهر ادبیات نوجوانان ایران، نام مجموعه‌ی «قصه‌های خوب برای بچه‌های خوب» و نویسنده‌اش جایگاه ویژه‌ای دارد؛ هم از منظر تاریخی، هم ملی، محتوایی، معنوی، آموزشی و سرگرمی.

درباره «مهدی آذریزدی» نویسنده‌ی این مجموعه، در نشریه ویسپوبیش (سال یکم - شماره ۴) به تفصیل سخن گفته شده و نیازی به تکرار نیست. تصویرگران کتاب نیز همگی هنرمندان برجسته‌ای نظیر: مرتضی مُمیز، علی‌اکبر صادقی، فرشید مثقالی، محمد بهرامی و حسن شریف بوده‌اند که هر یکی به نوع خود، بر وزن این مجموعه افزوده‌اند.

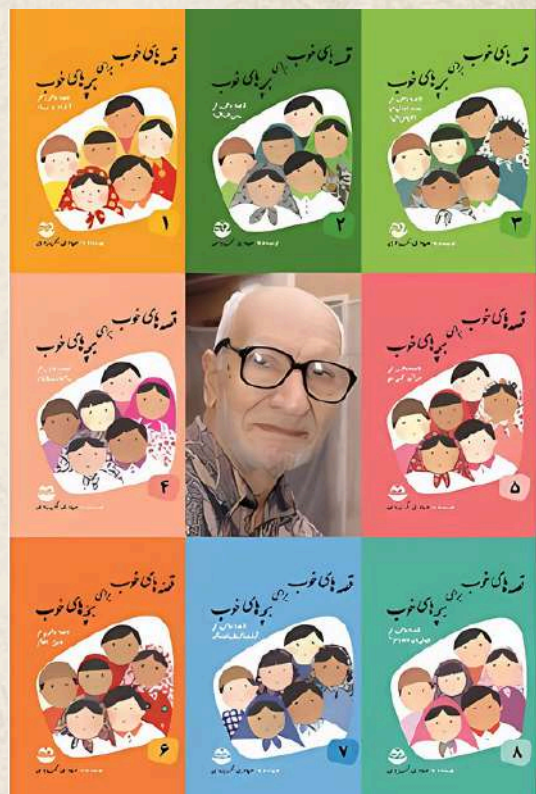
اما موضوع این کتاب‌های خاص و برجسته در تاریخ ادبیات کودک و نوجوان ایران

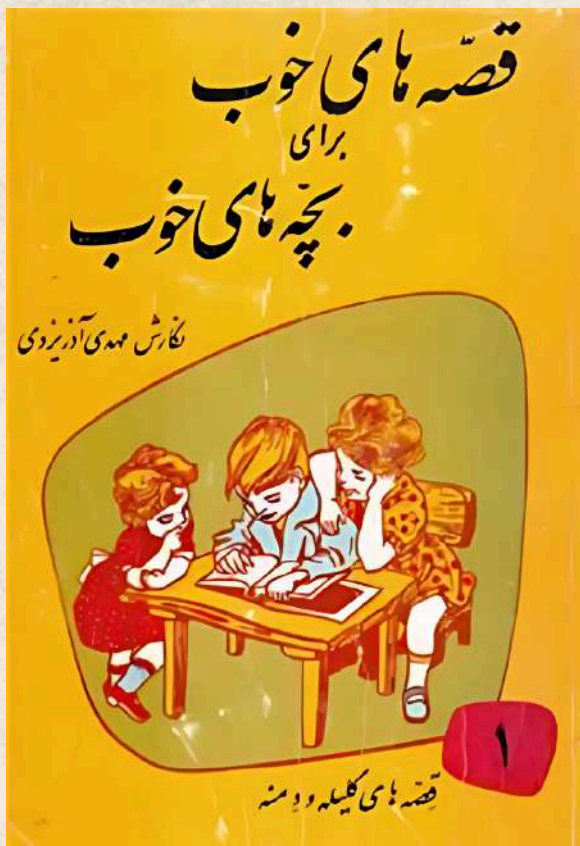
چیست، که از آنها چنین کتاب‌های ماندگاری ساخته است؟

اگر از من پرسید، مهم‌ترین ویژگی در فکر این کتاب‌ها، «بازگشت به خویشتن» است. خواندن داستان‌های شرقی و غربی از جمله برادران گریم و داستان‌های پریان و فانتزی‌های ملل، اشکالی ندارد که هیچ، خیلی هم خوب است، منتها به شرطی که هویت خودمان، ادبیات و فرهنگ و تاریخ خودمان را از یاد نبریم.

در دهه‌ی سی و چهل خورشیدی یعنی زمان شاه فقید، خیلی از متفکران و هنرمندان به چنین اندیشه‌ی رنسانس گونه‌ای رسیده بودند. اگر اسلامی ندوشن (که اتفاقاً رفیق قدیمی آذریزدی هم بود) کتاب‌ها در وصف «ایران را از یاد نبریم» نوشت، یا یارشاطر به زنده کردن داستان‌های «شاهنامه و ایران باستان» همّت گماشت، آذریزدی نیز به گونه‌ای دیگر، به سراغ داستان‌های کهن ایرانی رفت. بی‌تردید، حسرت‌های زمان کودکی و نوجوانی خودش پیش چشمانش بود وقتی که هر خط از این مجموعه‌ی مهم را برای بچه‌های زمان خود و آینده می‌نوشت...

بنابراین بدون اینکه کسی به او سفارشی داده باشد، صدای زمانه‌ی خود و برطرف کننده‌ی نیاز نسل‌های پیرامون خود شد. او زندگی‌اش را وقف این کرد که انبوهی از آثار کهن ایرانی را - در حدّ دانش و امکان و حکمت و اندیشه‌ی خود - بخواند و مطابق با توان‌اش، آنها را به زبانی شیرین و





ساده برای بچه‌های سرزمین خود بازنویسد.

از این منظر، او بسانِ رسولی بود که رسالتِ آموزش و انتقالِ فرهنگ و ادب ایران به نسل جدید را شخصاً بر دوش خویش احساس کرد و گذاشت، و الحق هم که خوب از پس این مسئولیت سنگین برآمد!

۱. قصه‌های کلیله و دمنه:

نخستین انتخاب آذریزدی برای بازنویسی از ادبیات کهن به ادبیات امروز، کتاب «پنجه تَنتره» به سانسکریت هندی یا همان «کلیله و دمنگ» به پهلوی ساسانی بود که راه درازی را تا رسیدن به عصر ما پیموده بود. در واقع آذریزدی آخرین نویسنده برجسته ایرانی - تا زمان ما - شد که مسئولیت بازنویسی این کتاب را پس از دست‌کم این شخصیت‌های برجسته بر دوش گرفت: **بیدبا فیلسوف هندی، بُرزویه** طبیب ساسانی، **روزبه پوردادویه** نویسنده دوران عباسی (یا همان **ابن مقفع**)، **ابوالفضل بلعمی** (دوره سامانی)، **رودکی** (به نظم)، **نصرالله مُنشی** (دوره غزنوی) که مهم‌ترین برگردان کلیله و دمنه به فارسی است، و همزمان با او در سوره شخصی به نام **محمد بن عبدالله بخاری** (اهل بخارا) نیز یک نسخه به زبان ساده از کلیله و دمنه به فارسی است، و همزمان با او در سوره شخصی به نام **محمد بن عبدالله بخاری** (اهل بخارا) نیز یک نسخه به زبان

ساده از کلیله و دمنه به دست داد و سرانجام نسخه‌ی **ابوالفضل علامی** (به زبان فارسی در هند اکبرشاهی حدود ۵۰۰ سال پیش).

اما قصه‌های کلیله و دمنه نسخه آذریزدی، ۲۵ داستان دارد و حدود صد صفحه است، یعنی بطور میانگین، هر داستانی ۴ صفحه. باقی کتاب‌ها و جلد‌های مجموعه نیز کمابیش همین‌طورند.

اگر بخواهم به ذهن دوره نوجوانی خود برگردم و مروری بر این داستان‌های خاطره‌انگیز بکنم، بهترین آنها که هنوز هم در ذهنم می‌درخشند و گاهی به دلایلی برای دیگران نیز تعریف می‌کنم، به ترتیب به این قرار هستند:

آدم خیال‌باف (یا همان: کوزه‌ی روغن)، موش آهن‌خور، خرچنگ و مرغ ماهی‌خوار، سنگ‌پشتِ پُرحرف (یا همان: لاک‌پشت پرنده)، مُرغان کارآگاه، شکارچی دانش‌آموز، خرگوش باهوش، دوستی کبک و شاهین.

۲. قصه‌های مَرزبان‌نامه:

اصل این کتاب به زبان مازندرانی (طبری)، هزار سال پیش نوشته شد و بعدها ادیبانی همچون **سعدالدین وراوینی** نسخه‌هایی از آن را به فارسی بازگرداندند. داستان‌های این کتاب، نمادین هستند و در واقع میان یک پادشاه، درباریان و بستگان او می‌گذرد اما نقدهای سیاسی، اجتماعی و درس‌های اخلاقی خود را از زبان حیوانات و

موجودات اساطیری بیان می‌کنند. آذریزدی از میان حدود ۷۰ حکایت این کتاب، ۲۱ قصه را برگزیده و برای بچه‌های خوب خودش روایت کرده است. باز هم در یک بررسی خاطره‌انگیز و شخصی، آنچه از قصه‌های این کتاب در ذهن نگارنده این سطور برجای مانده، به ترتیب بهترین‌ها چنین است:

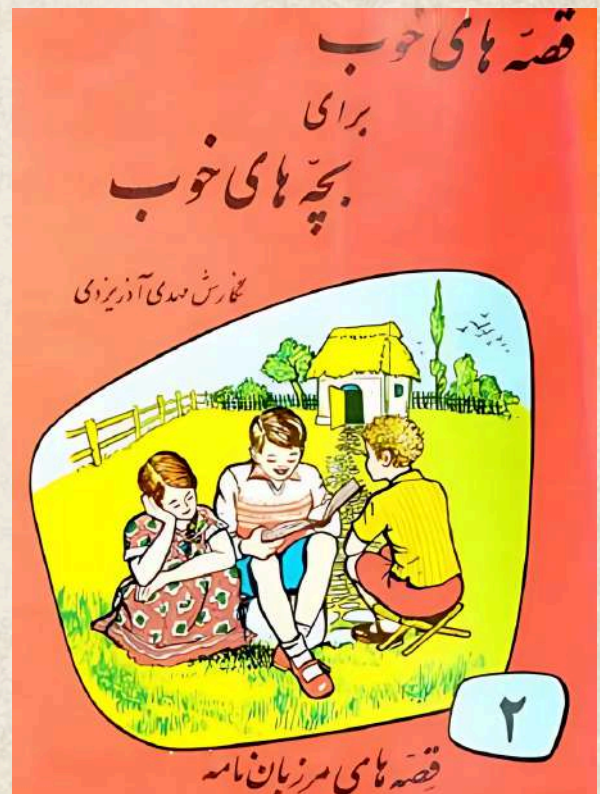
درخت مُراد، موش و مار، خرس حسود، الاغ سواددار، سه دزد حریص، حاضر جوابی بزرگمهر، دوستان نااهل.

۳. قصه‌های سَنَدادنامه و قابوسنامه:

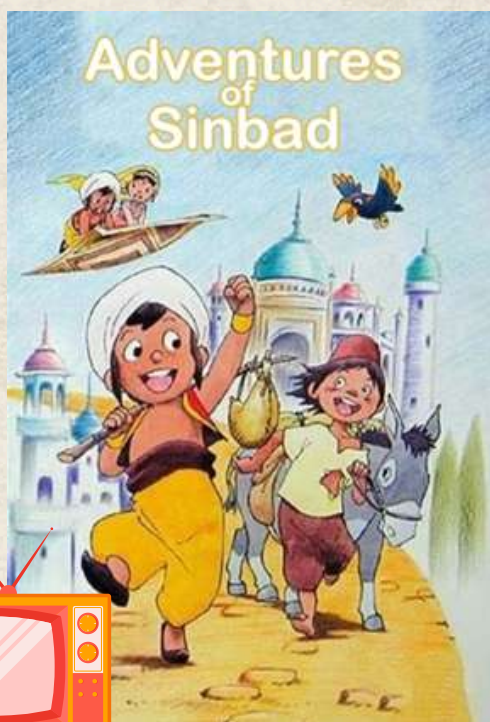
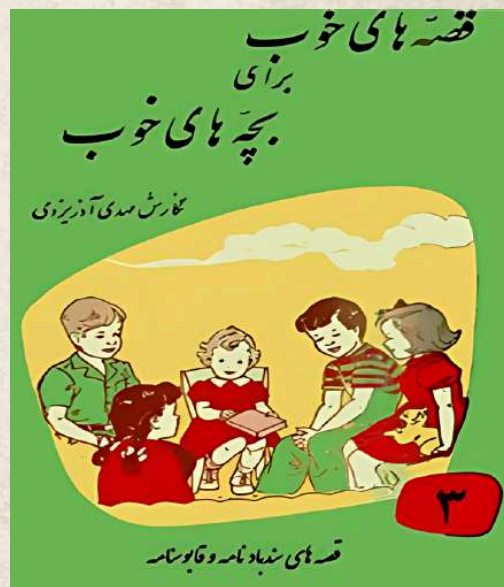
سندبادنامه هم مثل کلیله و دمنه، نگاهی تعلیمی داشته و اصل آن مربوط به هند قدیم بوده که در روندی بین‌المللی، به پهلوی و عربی و سرانجام فارسی (در قرن ۶ هجری به وسیله **ظهیری سمرقندی**) برگردانده شده است.

البته آذریزدی به هیچ‌وجه نسبت به نسخه اصلی و نویسنده آن خوش‌بین نبوده و نوشته است: «نویسنده اصلی **سندبادنامه**، هر که بوده، آدم بدبین و کج‌خیالی بوده و در کتابش بسیاری از افسانه‌های مزخرف هم وارد کرده که من از میان آنها قصه‌های خوبش را... انتخاب کرده‌ام.» (جلد ۳-ص ۷)

«اما کتاب **قابوسنامه**، کتابی است در تربیت؛ و انشاء اصلی آن هم از سندبادنامه بسیار ساده‌تر، روان‌تر و خوب‌تر است. قابوسنامه را یکی از پادشاهان قرن پنجم



خیلی حسرت می‌خوردم که هیچ اثری از کاراکتر سندباد (مشخصاً قهرمان همان سریال ژاپنی که از روی هزار و یکشب خلق شده بود) در این کتاب نیست. آنوقت‌ها سؤال مداوم این بود که این چه جور سندبادنامه‌ای است که سندباد در آن نیست؟! برای همین از باقی جلد‌ها کمتر دوستش داشتم، چون امیدهایم را نقش بر آب می‌کرد!



هجری به نام کیکاوس پسر اسکندر پسر قابوس و شمشگیر، برای نصیحت فرزندش نوشته و مطالب مفید در آن فراوان است. از قصه‌های قابوسنامه نیز هرچه به نظر من خوبتر بود، انتخاب و به زبان ساده‌تر نوشته شد.» (جلد ۳ - ص ۷)

داستان‌های برگزیده‌ی من نیز با نگاه دوران نوجوانی‌ام تا امروز، از این کتاب که شامل ۲۴ قصه (۱۳ قصه از سندبادنامه و ۱۱ قصه از قابوسنامه) است، چنین فهرستی می‌شود:

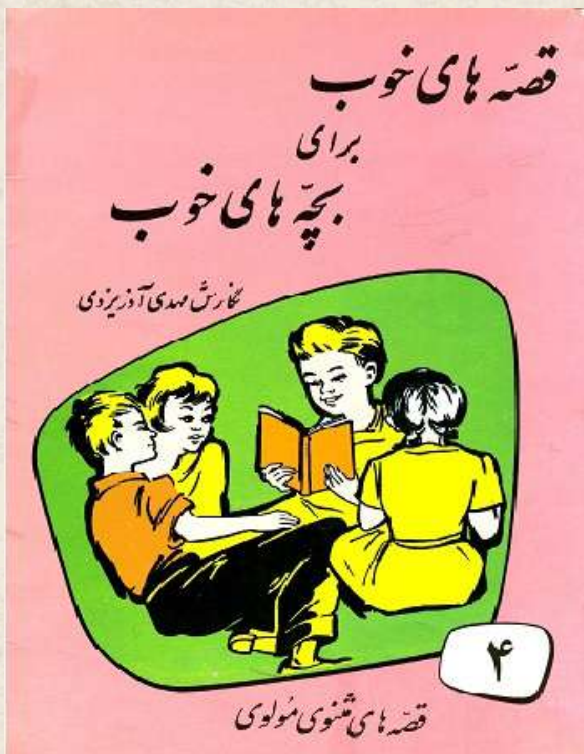
نابینای نکته‌سنج، گربه‌ی سفید، خیاط و کوزه، شیر و پرنده، گفتار خوب، گواهی درخت، نان و حلوا، تو نیکی می‌کن و در دجله انداز.

یک چیز دیگر هم باید درباره این جلد بگویم که شاید نامربوط باشد ولی اگر نگویم توی دلم می‌ماند! اینکه وقتی بچه بودم و این جلد از کتاب را می‌خواندم خیلی

۴. قصه‌های مثنوی مولوی:

موردعلاقه‌ترین جلد قصه‌های خوب برای من نوجوان، این جلد بود و بنابراین شاید بیش از باقی جلد‌ها آن را خوانده‌ام. مثلاً اگر هر جلد را ده بار خواندم، این یکی را بیست بار خوانده‌ام! چنان‌که از نام کتاب پیداست، منبع تمام

سلمان کر و شعبان کر. چنان‌که گفته شد، به نظر می‌رسد که تعداد قصه‌های عالی در این جلد، دو برابر جلد‌های دیگر مجموعه باشد.



داستان‌های آن از کتاب منظوم «مثنوی معنوی» اثر حکیم مولانا بلخی رومی است گرچه «کار مولوی در کتاب مثنوی، داستان‌سرای نیست بلکه همه‌ی حکایت‌ها را آورده تا افکار حکیمانه‌ی خود را روشن‌تر شرح دهد. با این وجود، مثنوی دارای [بیش از] دویست حکایت و تمثیل است که... من از میان همه‌ی آنها، ۲۴ قصه را انتخاب کرده‌ام... البته به گمان من، در کتاب کلیله و دمنه یا سندبادنامه قصه‌هایی خوب‌تر از آنچه انتخاب کردم، نبود، اما در مثنوی مولوی باز هم قصه‌های خوب هست و من به آنچه در این جلد جا می‌گرفت، قناعت کردم.» (جلد ۴ - ص ۷)

مثنوی معنوی نزدیک به ۲۶ هزار بیت دارد به ۶ جلد تقسیم شده است و زحمتی که آذربایلی برای انتخاب و بازنویسی کشیده، شایان تقدیر است. این که این کتاب را مرتضی ممیز تصویرسازی کرده هم یکی از بهترین انتخاب‌ها و شاید هم از حسن تصادف بوده تا متن و تصویر در کنار یکدیگر، نزدیک و خواستنی شوند.

داستان‌های برگزیده‌ی این مجلد از نظر این قلم و به ترتیب، چنین فهرستی می‌شود: زبان حیوانات، کار درست و کامل (داستان کاردانی آیاز)، خر برفت و خر برفت، حکم ناحق، اختلاف انگوری (رفع اختلاف ادیان)، فرار از مرگ، مریض خیالی، سیاست باغبان، ریش نجات‌بخش، دو غلام، فیل‌شناسی در تاریکی، شیر بی‌یال و دم، شتردار ساده‌دل، کودک حلوافروش،

۵. قصه‌های قرآن:

چنان‌که از نام این جلد نیز مشخص است، آذربایلی در سال ۱۳۴۵ خورشیدی، قصه‌های جلد پنجم مجموعه‌ی خود را از میان داستان‌های قرآنی برگزید. او با عشق و ایمان چنین کرد و با زبانی ساده و بی‌تکلف شخصیت‌های نامدار آسمانی را در ماجراهای معنوی و عرفانی‌شان بازنمایی نمود.

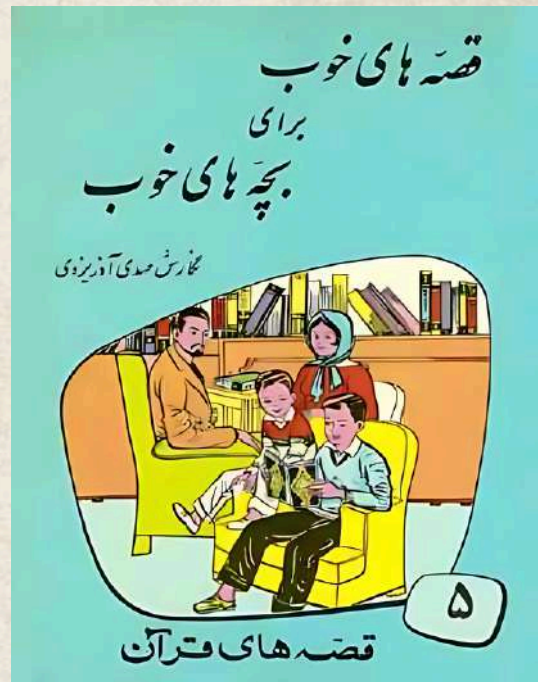
جلد پنجم مجموعه، داستان خود را از آفرینش آدم و حوا آغاز می‌کند و به نوح و

خورد و جایگاه عیسی را نشان داد و نکبتِ خیانت، دامن خودش را گرفت. خود او را مأمور کردند که برود عیسی را دستگیر کند و هنگامی که جاسوس خیانتکار [یهودا اسخریوطی] از دستگیری عیسی، ناکام و نامراد برگشت، خود او را گرفتند و به دار کشیدند و چنین وانمود کردند که عیسی را مصلوب کرده‌اند.»

حال آنکه چنین روایتی در قرآن نیست و تنها در برخی تفاسیر اسلامی و در انجیل بارنابا که مورد تأیید مسیحیان نیست، چنین روایتی آمده است. ولی مسلمانان به این انجیل استناد می‌کنند که در مصر یافته‌اند و با انجیل‌های چهارگانه و باور مسیحیان در تضاد است. بی‌آنکه فکر کنند شاید جور دیگری هم بشود عقیده‌ی دو امت بزرگ مسیحی و اسلامی را با هم جمع کرد؟!

نکته‌ی جالب دیگر این مجلد، آن است که تصویرسازی ندارد (جلد هشتم نیز همین‌طور است) و پیداست که نویسنده و ناشر، حاضر نبوده‌اند تن به حواشی بیهوده‌ای بسپارند که برای‌شان در دسرساز می‌شده و شاید هم خودشان چنین تصویرسازی را از منظر دینی درست نمی‌دانسته‌اند.

در هر حال، شخصیت اصلی و دائمی در تمامی قصه‌های قرآنی آذریزدی، شیطان است که از یک سو انتخابِ رواییِ هوشمندانه‌ای بوده و بسانِ نخِ تسبیح،



هود و صالح و حضرت ابراهیم می‌رسد. از ایوب و یوسف و حضرت موسی تا قارون و خضر و داود و سلیمان قصه‌ها می‌گوید و تا بهشت شداد می‌رود. از یونس و اصحاب کهف تا حضرت عیسی و از لقمان حکیم و اصحاب فیل تا سرانجام، حضرت محمد. نگاه او در این داستان‌ها، اسلامی و مشخصاً شیعی است؛ بطور مثال، آزر را برخلاف نص صریح قرآن که پدر ابراهیم معرفی کرده، مطابق تفاسیر شیعی، «عمو و پدرخوانده‌ی ابراهیم» (جلد ۵ - ص ۳۶) نشان می‌دهد. یا درباره مصلوب شدن حضرت عیسی به اعتقاد مسیحیان، براساس آیه ۱۵۷ سوره نساء در قرآن، پایان کار حضرت عیسی بن مریم را چنین توصیف می‌کند: «عاقبت، یکی از دوستانِ عیسی به طمع مال، از دشمنان فریب

آذریزدی از میان این کتاب‌ها به سه اثر «منطق‌الطیر»، «مصیبت‌نامه» و «الهی‌نامه» و قصه‌های آنان توجه کرده و از دل‌شان ۲۱ قصه را نیز برگزیده و ساده و امروزی کرده است. داستان‌های برگزیده‌ی من از این مجلد بدین قرارند:

علاج‌گدایی، ریش‌عابد، پیر چنگی، دندان‌سفید، کودک ماهیگیر، اسفند دودگن، هدیه، پند کلاه‌نمدی (این نیز بگذرد).

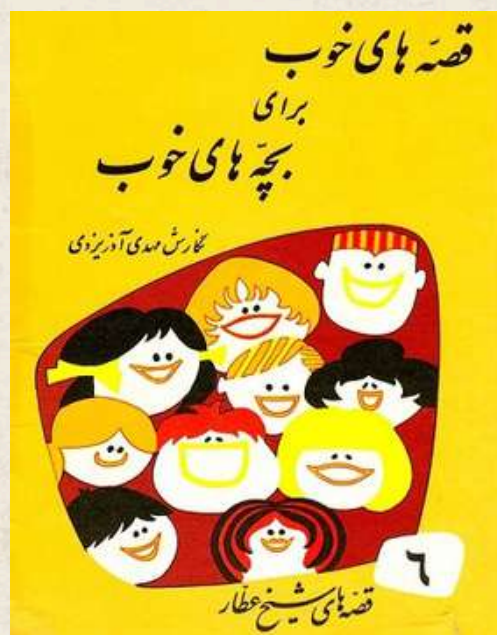
باز به عنوان یک نکته‌ی مربوط اما انحرافی می‌خواهم بگویم که در ایران ما این رسم عجیب هست، که نام دشمنان ضدّ ایرانی و ایران‌ستیز را بر فرزندان خود می‌گذارند یا بر نام‌خانوادگی استعمال می‌کنند؛ نام‌های خاصی مثل چنگیز و تیمور و اسکندر و... که نه فقط در اسم، بلکه در رسم نیز شخصیت‌های برجسته‌ای می‌شوند. نظیر اسکندر که در برخی آثار ادبی کلاسیک ما حتی جایگاهی خاص یافته و به عنوان کاراکتر اصلی قرار گرفته است!

چنان‌که در قصه‌های شیخ عطار و برخی قصه‌های صوفیانه‌ی دیگر، «سلطان محمود» چنین جایگاهی یافته است! شخصیتی که البته نمی‌توان او را به اندازه نامبردگان بالا، ایران‌ستیزش نامید ولی خیر و برکت‌چندانی هم برای ادب و فرهنگ ایرانی نداشته است. چنین شخصی در بسیاری از داستان‌ها به عنوان شاهی عادل و مردم‌دوست و فرزانه معرفی می‌شود که

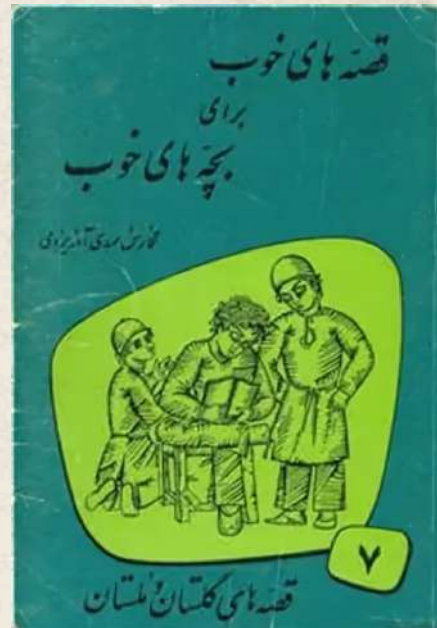
دانه‌های حکایات کتاب را به یکدیگر پیوند بخشیده و هدف واحدی داده. اما از سوی دیگر، آسان‌ترین انتخاب بوده و نگارنده نخواسته خود را به این دردسر بیندازد که مثلاً فرشته‌ای (همچون جبرئیل یا روح‌القدس) را به عنوان این عامل وحدت‌بخش داستانی برگزیند که هم داستانش حالتی اهورایی یابد و هم با کمتر دیده شدن شیطان، توازی میان دو سوی خیر و شر برقرار گردد...

۶. قصه‌های شیخ عطار:

عطار از آن دسته شاعران و عارفان شهیدی است که در ایران سده‌ی ششم هجری زندگی می‌کرده و به شغل پزشکی مشغول بوده است؛ در شهر آباد و عظیم نیشابور (پیش از حمله ویرانگر مغول یا جوج و مآجوج) که در آن نگارش هفت کتاب را به پایان رسانده است.



با نگاهی به تاریخ، می‌توان دید به‌هیچ‌وجه در زندگی واقعی‌اش چنین نبوده است.



۷. قصه‌های گلستان و مُلستان:

«گلستان»، کتاب حکیم سعدی شیرازی است (قرن ۷ هجری) و یکی از پنج کتاب برجسته‌ی تاریخ ادب ایران. اما «مُلستان» موردنظر آذربیدی، کتاب‌هایی هستند که شبیه گلستان بوده و از آن تأثیر پذیرفته‌اند؛ مثلاً **بهارستان** اثر جامی (سده ۹ هجری)، **خرابات** اثر فقیر شیرازی (سده ۱۳ هجری)، **مُلستان** اثر ابراهیم بدیع‌الملک تفرشی لشکرنویس‌باشی (سده ۱۳ هجری)، **جان جهان** اثر علی‌اکبرخان فراهانی (سده ۱۴ هجری)، **روضه‌ی خُلد** اثر مَجْد خوافی (سده ۱۴ هجری)، **پریشان** اثر قآنی شیرازی (سده ۱۳ هجری) و **سرانجام خارستان** اثر حکیم قاسمی کرمانی (سده ۱۴ هجری).

۸. قصه‌های چهارده معصوم:

جلد هشتم و پایانی مجموعه، با جلد‌های پیشین چند تفاوت دارد که آذربیدی، خود این تفاوت‌ها را چنین برشمرده است (جلد ۸ - ص ۹):

- یکی اینکه از کتاب یا کتاب‌های مشخصی نیست و ده‌ها کتاب را به عنوان منبع گرفته است.

- دیگر اینکه، این جلد در طول سالیان گُرد آمده تا کامل شده و انتشار یافته است. یعنی مثل جلد‌های قبل، هدف‌گذاری نشده و نویسندگان بر آن تمرکز معینی نگرفته بلکه لابلای کارها پدید آمده است.

- دست بردن در داستان‌ها به اقتضای مذهبی بودن‌شان کمتر رخ داده و در بازنویسی به قدری ساده‌نویسی و کمی پرداخت صحنه‌ها اکتفا شده است. «زیرا در این کتاب، مسئولیتی جدی‌تر، گریبانگیر قلم بود که سروکار با قولِ معصوم بود.» (جلد ۸ - ص ۲۱۰)



جلد هشتم، حجیم‌تر از تمامی جلدهای پیشین است و چهارده بخش دارد که براساس ترتیب چهارده معصوم (پیامبر اسلام، حضرت فاطمه و دوازده امام شیعه) تنظیم شده‌اند. در هر بخش، حکایاتی کوتاه از هر شخصیت آمده که شمایی کلی از عرفان، تقدس و تاریخ آن شخصیت را به خواننده ارائه می‌دهد.

آذریزدی در این کتاب، وعده به دو جلد باقیمانده‌ی قصه‌های خوب برای بچه‌های خوب می‌دهد که پیشتر هم گاهی از ده جلدی شدن این مجموعه نوشته و قرار بود «جلد نهم این مجموعه به "قصه‌های دانشوران" و جلد دهم به "قصه‌های منظوم" اختصاص یابد.»

وعده‌ای که شوربختانه هرگز عملی نشد و مجموعه در ۸ جلد برای همیشه مختومه گشت.

مؤخره:

در روال مبتکرانه‌ای که آذریزدی برای مجموعه‌ی هشت جلدی خود بنا نهاد، هر کتاب با یک بخش به نام «چند کلمه با بچه‌ها» آغاز می‌شود. سپس بی‌معطلی می‌رود سراغ «داستان‌های اصلی» موردنظرش در هر جلد و در پایان نیز بخشی دارد به نام «چند کلمه هم با بزرگ‌ها» که روی سخنش با پدر و مادرهاست. شاید اگر در این بخش‌ها قدرمشتکی بگیریم، به چند دغدغه‌ی اساسی آذریزدی در سراسر این مجموعه

برسیم که لازم است در کنار خواندن قصه‌ها به آنها نیز توجه شود:

- «در زبان فارسی، برای کودکان، کتاب خوب به معنای واقعی، نادر است.» (جلد ۲، ص ۱۳۸)

- «کاری که من کرده‌ام، این است که این قصه‌ها را با انشاء ساده‌تر نوشته‌ام.» (جلد ۲، ص ۷)

- «من این قصه‌ها را به قصد سودجویی یا شهرت‌طلبی ننوشتم.» (جلد ۳ - ص ۱۱۷)

- من نمی‌خواهم تاریخ مستند بنویسم، بلکه قصه می‌نویسم و حرف‌هایی دارم که باید در آن بگذارم و خود را موظف نمی‌دانم که کودکان را وادارم تا مانند راوی قصه در هزار سال پیش فکر کنند...» (جلد ۴ - ص ۱۳۷)

- «هرقدر کودکان و نوجوانان ما، بیشتر قدر ادبیات فارسی و آثار دینی و ملی و قومی خود را بشناسند، شخصیت و قدر و قیمت خود را در این دنیایی که پُر از گمراهی و فریب و گفتگو و جستجو است، بهتر می‌شناسند و حفظ می‌کنند. والسلام.» (جلد ۵ - ص ۱۶۷) «دوستدار سعادت شما (بچه‌ها)، مهدی آذریزدی» (جلد ۶ - ص ۸)

آ.آ - پایان